



گفت و گوی «وطن امروز» با استاد سیدمرتضی خاتمی خوانساری
 درباره مختصات اجتماعی نهضت امام حسین (ع)

خون بهای بیداری

قیام و شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در حرکت کلی اهل بیت (ع) به نوعی دارای محوریت و مرکزیت است و شیعه نیز به پیروی از ائمه خود باید نقشی محوری و اصلی برای قیام عاشورا قائل باشد. همان گونه که حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای بارها تأکید داشتند: «زندگی ائمه اطهار را که ۲۵۰ سال پیش کشیده، زندگی یک انسان به حساب بیاوریم، یک انسان ۲۵۰ ساله از هم جدا نیستند، کلهم نور واحد»، باید قیام عاشورا را به قلب این انسان ۲۵۰ ساله تشبیه کرد؛ قیامی که



مردم بیداری دارد که این دین و ارزش‌ها براحتی به دست ما نرسیده است. بعد از امام حسین هم سایر ائمه شهید شدند پس از شهادت سیدالشهدا شرایط جامعه اسلامی چه تغییراتی کرد و امام سجاده (ع) و اهل بیت امام حسین (ع) چه نقشی در این زمینه ایفا کردند؟

با شهادت سیدالشهدا مردم بلاد اسلامی به خودشان آمدند و کم کم شرایط تغییر کرد. آنقدر اوضاع برگشت که یزید با اینکه حکم قتل اسرای کر بلا را صادر کرده بود، ناچار شد اینان را آزاد کند. به محض اینکه اینها آزاد شدند در شهرها می آمدند و گریه و عزاداری می کردند و مظلومیت امام حسین و جنایت یزید و حکومتش را تبیین می کردند.

حضرت امام سجاده (ع) در طول حیات‌شان پس از واقعه کر بلا به هر بهانه‌ای قفسیه کر بلا را به یاد مردم می آوردند. این قیام صحبت برگرداندن حقایق به قلب و فطرت مردم بود تا مردم با تمام وجودشان دیندار شوند و به فکر آخرت باشند. داستان امام حسین خاطره وحی و معجزه و بهشت و جهنم است. امام حسین و سایر ائمه می خواستند نماز و روزه فراموش نشود. حضرت سجاد در تمام این مدت، زنده بودند تا شهید شدند. هر روز روزه می گرفتند، شبها تا صبح نماز می خواندند. حکومت‌ها پیوسته مراقب بودند که ایشان قیام نکنند. مدام سوال می کردند که امام چه کار می کنند و می گفتند که روزه هستند و نماز می خوانند. اصلاً ائمه (ع) آمدند که نماز و روزه را حفظ کنند.

قیام‌های پس از عاشورا که به خاطر انتقام خون امام حسین اتفاق می افتاد، مدام جریان را تازه می کرد و کر بلا را مدام در ذهن‌های تفسیر می کرد. یکی از آنها قیام مختار بود که دست آخر او هم شهید شد. مصعب به یاران مختار امان داد که جنگ نمی کنیم و پس از خلع سلاح ۷ هزار نفر را گردن زد و حتی پسر عمر ناراحت شد و گفت اگر پسر زبیر ۷ هزار گوسفند را در یک روز می کشت، اسراف بود.

مردم از این جنایت‌ها و دشمنان اهل بیت رو و بیداری مردم افزون می شد تا جایی که حکومت بنی امیه رو به زوال رفت و نابود شد و این طرف مدام حقانیت و عظمت امام حسین بیشتر نشان داده می شد.

امام عصر از کعبه قیام می کنند، نخستین جمله ایشان این است که «یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشان!» آقای بهجت می فرمودند این روایت نشان می دهد زمانی که امام زمان می آید، همه دنیا حسین را می شناسند. خبرها رفته و یک چیزی که همه می فهمند، آن است که حسین با لب تشنه کنار نهر فرات مظلومانه کشته شده است. امام زمان یادآوری می کنند که این آقای مظلوم جد ماست و همه این موارد روی بیداری و قلب مردم مدتی تأثیر می گذارد. قدر این عزاداری‌ها را باید بدانیم، چرا که امام خمینی فرمودند این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.

کوفه تا این حد اصرار بر حضور امام حسین در کوفه در قالب این چند هزار نامه داشتند؟ به عبارتی نیت و قصد پنهان در پشت انبوه نامه‌ها چه بود؟

بله به نظر بنده یکی از علل مهم فرستادن نامه‌های متعدد به سمت امام حسین حرص و طمع و دنیاگرایی برخی بزرگان کوفه بود. اینها با خود گفتند اگر حسین دوباره به کوفه بیاید و مثل پدرش کار حکومت را به دست بگیرد، ما نامه‌نویس‌ها همه فرماندار و شهردار می شویم! بسیاری از اینها اصلاً به دنبال دین نبودند. شرایط اخلاقی مردم بویژه خواص بسیار خراب بود.

در این شرایطی که وضعیت دینی و اخلاقی مردم بسیار آسیب خورده است، تنها چیزی که می تواند مردم را متحول و بیدار کند، خون و شهادت است. امام حسین در خواب پیامبر را دیدند و پیامبر به ایشان فرمودند به عراق برو که خدا می خواهد شهادت و خون تو مردم را هدایت کند و از خواب غفلت بیدار کند. ما حواسمان نیست، اگر شهدا را در جنگ نداشتیم، وضع که گشته بود. شما مشاهده می کنید که گاهی مردم غافل می شوند، جنازه شهدا را می آورند و یادآوری می کنند که برای چه از زمین‌ها و آرمان‌هایی شهید دادیم. به این راحتی جمهوری اسلامی تشکیل نشده است و مردم با دیدن این شهدا به خودشان می آیند.

امام سجاده (ع) در طول حیات‌شان پس از واقعه کر بلا به هر بهانه‌ای قفسیه کر بلا را به یاد مردم می آوردند. این قیام صحبت برگرداندن حقایق به قلب و فطرت مردم بود.

زمان امام حسین اینچنین بود که اگر آن شهادت رخ نمی داد، قرآن و دین دفن می شد. امام حسین بیعت نکردند و مبارزه کردند. مردم کوفه از حضرت دعوت کردند اما آنها بی وفایی و خیانت کردند و حضرت در کر بلا محاصره شدند و حضرت را به شهادت رساندند. منتها چون تمام این جریان‌ها با مدیریت الهی پیش می رفت، بیداری در میان مردم ایجاد شد. به رغم اینکه معاویه یزید را نصیحت کرده بود که در صورت عدم بیعت امام حسین، با او در نینقتد، وقتی معاویه از دنیا رفت، نامه نوشت که به محض رسیدن این نامه مخالفان را چند روز مهلت دهید تا بیعت کنند و اگر قبول نکردند، سرهای‌شان را با نامه بفرستید. حاکم مدینه استعفا کرد، چون جرأت نکرد این کار را کند و می گفت یزید نمی داند حسین کیست. امام حسین از مدینه خارج شد و به مکه آمد. از طرفی مردم کوفه ۱۲ هزار نامه به امام حسین نوشتند. هر نامه گاهی مشتمل بر ۴۰۰ تا ۵۰۰ آدم بود.

سؤالی که ذهن خیلی از پژوهشگران و علاقه‌مندان تاریخ کر بلا را به خود مشغول کرده، این است که چرا مردم

غسیل الملائکه را نصب کردند. خیر به یزید که رسید، لشکری را به سوی مدینه اعزام کرد. خیلی جنایت کردند؛ تعداد زیادی از صحابه را که تا آن زمان زنده بودند کشتند. ۱۰ تا ۱۲ هزار دختر و زن از زنا حامله شدند. حکم قتل همه اهل مدینه را لشکر یزید داد و بسیار آدم کشتند. گفت همه مردم باید پیش من بیایند و همه غلام و کنیز بشوند. بعد از آن لشکر یزید می خواست برود کعبه را خراب کند که فرماندهاش در راه مرد و یزید هم از بین رفت و مروان آمد. ببینید امام حسین با چنین حکومتی مواجه بود. حرف زدن و سخنرانی را همه کرده بودند و از اینها گذشته بود و یزید هم می گفت تو خلافت من را قبول کن، یعنی قبول کن که خدا و دینی نباشد و شراب بخوریم و زنا کنیم و محمد هم دروغگو است، تو هم شوگرد و زبردست من باش. یقیناً من و شما هم بودیم قبول نمی کردیم، چه پرسد

بنی امیه همه جور جنایتی می کردند. اصلاً اسلامی مطرح نبود، معاویه خودش ۵ ماه و نیم مانده بود به آخر عمر پیامبر، اسلام آورد. زمانی هم که مسلمان شد اعتقادات امیرالمؤمنین درگیر شد و در جنگ صفین قرآن را سر نیزه کرد و همه اینها به طور خلاصه به خاطر پول و ریاست بود. پس از آنکه امام علی شهید شدند، امام حسن را ناچار به صلح کردند و حکومت به دست بنی امیه افتاد. معاویه مسلط که شد، به یکی از مواد صلح صفت عمل نکرد. مثلاً بنا بود پس از خودش مردم خلیفه را معین کنند، نه اینکه بنی امیه مشخص کند. دوستان علی (ع) را تهدید نکردند و نکشند... اما به هیچ کدام پایبند نبود. امام حسن را هم مسموم کرد و به شهادت رساند.

حال آغاز امامت امام حسین با ۱۰ سال پایانی حکومت معاویه همزمان شده است و معاویه در سال‌های پایانی عمر خود بسیار شرارت و کشت و کشتار می کرد و شیعیان را آزار می داد. ابتدای هر منبری و در خطبه‌های نماز جمعه ابتدا یابد - العیاذ بالله - علی لعن می شد. یزید که سر کار آمد، یک آدم نپخته و بی دین بود. اصلاً وحی اسلام را قبول نداشت و قرآن را دروغ می دانست و سگ‌بازی و قماربازی می کرد. با زن پدرش زنا می کرد. فسق و فجور او به حدی علنی و بی پرده بود که پس از شهادت سیدالشهدا گروهی از بزرگان مدینه برای تحقیق و بررسی به شام می روند که ۶ ماه هم آنجا می ماند. آنها می دیدند که یزید سگ بازی می کند و در مجلس شراب می خورد.

وقتی اینها برگشتند وضعیت یزید و شام را برای مردم و بزرگان مدینه شرح دادند. مردم مدینه حاکم یزید در مدینه را عزل کردند و به نوعی علم مخالفت با یزید را بلند کردند. همچنین به جای حاکم یزید، پسر حنظله

پایمان از این دست مشکلات و موانع بر سر راه داشتند. سرنان شرک و کفر در دوران تمام انبیا از ترس از دست رفتن ریاست و قدرت و ثروت‌شان در مقابل انبیا صفا را می کردند. در همه دنیا دعوا سسر ریاست‌هاست. حضرت موسی با آن همه معجزه که قرآن تعریف می کند، به حرفش گوش نمی دادند. قوم بنی اسرائیل را نفرین کرد که سرنگون شوند. بعدش هم نگذاشتند وصی ایشان بر حکومت بیاید و مدام دعوا و اختلاف داشتند. منافقین امت، همسر حضرت موسی را سوار زرافه کردند و با دشمنان جنگ کردند. همه به خاطر ریاست‌طلبی بود.

اینطور که بشود، اصل دین مورد خطر قرار می گیرد. حالا چه کسانی آمدند بعد از پیامبر ریاست را به دست گرفتند؟ همان کسانی که با پیامبر می جنگیدند، یعنی بنی امیه. بزرگ این طایفه یعنی ابوسفیان مسیر جنگ‌ها بر ضد پیامبر را رهبری می کرد. یعنی بزرگ‌ترین دشمنانی که یک لحظه هم به خدا ایمان نیاوردند، حکومت اسلامی را پس از مدتی به دست گرفتند.

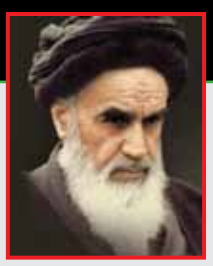
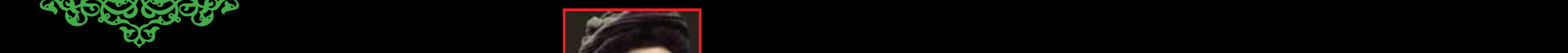
بنی امیه همه جور جنایتی می کردند. اصلاً اسلامی مطرح نبود، معاویه خودش ۵ ماه و نیم مانده بود به آخر عمر پیامبر، اسلام آورد. زمانی هم که مسلمان شد اعتقادات امیرالمؤمنین درگیر شد و در جنگ صفین قرآن را سر نیزه کرد و همه اینها به طور خلاصه به خاطر پول و ریاست بود. پس از آنکه امام علی شهید شدند، امام حسن را ناچار به صلح کردند و حکومت به دست بنی امیه افتاد. معاویه مسلط که شد، به یکی از مواد صلح صفت عمل نکرد. مثلاً بنا بود پس از خودش مردم خلیفه را معین کنند، نه اینکه بنی امیه مشخص کند. دوستان علی (ع) را تهدید نکردند و نکشند... اما به هیچ کدام پایبند نبود. امام حسن را هم مسموم کرد و به شهادت رساند.

حال آغاز امامت امام حسین با ۱۰ سال پایانی حکومت معاویه همزمان شده است و معاویه در سال‌های پایانی عمر خود بسیار شرارت و کشت و کشتار می کرد و شیعیان را آزار می داد. ابتدای هر منبری و در خطبه‌های نماز جمعه ابتدا یابد - العیاذ بالله - علی لعن می شد. یزید که سر کار آمد، یک آدم نپخته و بی دین بود. اصلاً وحی اسلام را قبول نداشت و قرآن را دروغ می دانست و سگ‌بازی و قماربازی می کرد. با زن پدرش زنا می کرد. فسق و فجور او به حدی علنی و بی پرده بود که پس از شهادت سیدالشهدا گروهی از بزرگان مدینه برای تحقیق و بررسی به شام می روند که ۶ ماه هم آنجا می ماند. آنها می دیدند که یزید سگ بازی می کند و در مجلس شراب می خورد.

وقتی اینها برگشتند وضعیت یزید و شام را برای مردم و بزرگان مدینه شرح دادند. مردم مدینه حاکم یزید در مدینه را عزل کردند و به نوعی علم مخالفت با یزید را بلند کردند. همچنین به جای حاکم یزید، پسر حنظله



با شهادت سیدالشهدا مردم بلاد اسلامی به خودشان آمدند و کم کم شرایط تغییر کرد. آنقدر اوضاع برگشت که یزید با اینکه حکم قتل اسرای کر بلا را صادر کرده بود، ناچار شد این بزرگان را آزاد کند. به محض آزاد شدن آنها در شهرها می آمدند و مظلومیت امام حسین و جنایت یزید و حکومتش را تبیین می کردند. حضرت امام سجاده (ع) در طول حیات‌شان پس از واقعه کر بلا به هر بهانه‌ای قفسیه کر بلا را به یاد مردم می آوردند. این قیام صحبت برگرداندن حقایق به قلب و فطرت مردم بود.



عاشورا در نگاه امام خمینی (ره)

عاشورا، قیام عدالت خواهان

کرد و قیام کرد با عدد کم در مقابل این، برای این ابودا که گفتند تکلیف من این است که استکار کنم از این، نهی از منکر کنم. اگر یک حاکم ظالمی را می شناسند، باید شد، علمای ملت، دانشمندان ملت باید استکار کنند، باید نهی از منکر کنند. در عین حالی که می دانستند، یعنی به حسب قواعد هم معلوم بود، به حسب قواعد هم یک عده کمی که آن وقتی که همراه‌شان همه با هم بودند می گویند ۴ هزار نفر بودند لکن شب آنها رفتند، یک عدد بسیار کم. ۸۰-۷۰ نفری، ۲۲ نفری ماند، در عین حال او تکلیف می دید برای خودش که باید با این قدرت مقاومت کند و کشته بشود تا به هم بخورد این اوضاع؛ تا رسوا بکند این قدرت را با فداکاری خودش و این عده‌ای که همراه خودش بود. چون دید که یک حکومت جائری است که بر مقدرات مملکت او تسلط پیدا کرده است، تکلیف خودش را- تکلیف الهی خودش را- تشخیص داد که باید نهضت کند و راه بیفتد برود و مخالفت بکند و اظهار مخالفت و استکار بکند؛ هر چه خواهد شد. در عین حالی که به حسب قواعد معلوم بود که یک عده این قدری نمی تواند با آن عده‌ای که آنها دارند، مقابله کند، لکن تکلیف بود. این یک سرمشقی است از برای شما که اگر عدلمان هم کم بود، باید با استکار کنیم. (۵۷/۹/۱۱)

می شکنند، اگر کسی دید یک سلطان جائری این کارها را می کند و معذک ساکت شد و تغییر نداد با قول خودش، با عمل خودش این انحرافی که سلطان جائر پیدا کرده است تغییر نداد، خدای تبارک و تعالی حتم کرده است، حتم است بر او که می ساکت شد در مقابل این سلطانی که حرمت احکام خدا را نگه نمی دارد، مخالف سنت رسول الله عمل می کند و عهد خدا را می شکنند، این ساکت بشود در مقابل یک همچو سلطانی و قولا و عملا تغییر ندهد مسیر این سلطان جائر را در حتم است بر خدای تبارک و تعالی که جای او را هم جای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد. یعنی این سلطان جائر که اینطور اوصاف را دارد، سنت پیغمبر اکرم را تغییر می دهد و عهد خدا را می شکنند و حرمت الله را سزاوار و راهی کند یعنی فستحل است، ولو این آدم که این چیزها را از این آدم می بیند و ساکت است، همه کارهای واجب و مستحب هم به جا بیاورد، آدمی باشد که ۳ وقت نماز می خواند، در مساجد می رود، آدمی باشد که احکام خدا را همه را ترویج می کند، موافق رضای خدا عمل می کند، همه کارهای خوب را می کند، از همه کارهای بد هم اجتناب می کند، لکن ساکت است در مقابل سلطان جائر، به حسب این روایتی که نقل شده است از سیدالشهدا

می دهیم؟ آنها هم در برابر سلطان جائری که می گفت مسلمانم، مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود؛ اگر بهتر نبود، بدتر نبود، لکن چون با ملت انطور می کرد و مردی بود متعدی و ظالم، و ملت را می خواست زیر بار اطاعت خودش بی جهت برده، سیدالشهدا لازم می بیند که سلطان جائر را سرافش برود ولو اینکه جان بدهد. همین است سیره انبیا؛ همین بوده است که اگر چنانچه یک سلطانی جائر بر مردم حکومت می خواهد بکند یا بسنجد در مقابلش، و به هر چه، به هر جامی خواهد منتهی بشود، باید برویم سراغش و نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را یا پابین از این تخت باطل. پس ما مالاتی نداریم در اینکه کشته می دهیم، کشته بدیهه؛ البته باید هم بدیهیم. (۵۷/۸/۳)

از حضرت سیدالشهدا سلام الله علیه خطبه‌ای نقل شده است که در آن خطبه علت قیام خودشان را بر ضد حکومت وقت ذکر فرموده‌اند. و آن این است که فرموده‌اند: خطاب به مردم که پیغمبر اکرم فرموده است کسی که ببیند یک سلطان جائری حرام را می شمرد خُرمت الله را، چیزهایی را که خداوند حرام کرده است این آزاد می گذارد، و مخالف سنت رسول الله عمل می کند و عهد خدا را